

نگاهی به نمایش «کرم خاکی»

# سرکوب می‌کنی تا باشی



احسان زبور عالم

و توسط نیروهای خودش سرکوب می‌شود. گروه نمایشی معترض به وضعیت خود، از کافه رانده می‌شوند، آنها در شمال رانده شده نیز سرکوب می‌شوند.

حالا معترضند چرا باید نمایششان از دل یک رویداد حذف شوند. کار به فضای مجازی کشیده می‌شود و نسبت به سرکوبی اعتراض می‌کنند که صورت گرفته شده است.

رویداد رخ داده فارغ از غم و غصه‌های ناشی از یک حذف یا تجربه هراس یک مسکن از بابت ویرانی سرمايه، حاوی اطلاعات جذابی است. شاید جذاب تر این عدم تناسب موجود در کشور است.

عدم تناسبی که می‌تواند پایه شکل گیری بسیاری از پدیده‌های موجود در کشور باشد. نمایش «کرم خاکی» قرار است فرمی هنری معترض باشد در دل جامعه سرمایه‌داری یافاشیستی باز نمایی سرکوبی که بارها و بارها در سال‌های اخیر به‌انحای مختلف دیده‌ایم و در برابرش سکوت کرده‌ایم.

از هر هم زدن بساط یک دستفروش تا اخراج کارگری ساده یا کلیدوازه «تعدیل» اما همواره نظاره گریم و در نهایت به خودمان امید می‌دهیم که «خدایو شکر ما جای این بنده خدا نبودیم.» انگار پر فرور منسرخ داده و البته طبیعی و واقعی، فرایندی کاتارسیس وار برای ما فراهم می‌کند. گویی اجراگران

پیش روی ما چون ضمای بر دردهای روانی ما کار ساز می‌شوند.

«کرم خاکی» حالا این اعتراض اجراگران به قول تئاتری‌ها «پرفورماتو» را در دل مکان برآمده از سرمایه‌داری به نمایش می‌گذارد. خانه‌های قدیمی، در سه طبقه که با تزیینات مدرن میزبان جشنواره‌های است و نمایش نیز در دل این جشنواره حاضر می‌شود. پرسش اساسی آن است که چرا نمایش معترض در جشنواره شرکت می‌جوید؛ در حالی که جشنواره اساساً در تضاد با مفهوم جاری و ساری در نمایش است. مشروعیت جشنواره بدون شک از امر «سرکوب» تولید می‌شود و حضور در جشنواره به مثابه تأیید «سرکوب» است؛ چرا که جشنواره صرفاً ساحتی هنری ندارد و برآمده از نظام سیاست‌گذاری شده است. در جشنواره به مثابه اثری مورد وفاق عموم، به سبب ناهمخوانی با سیاست جشنواره حذف شود یا اثری که می‌تواند محبوبیت عمومی بیابد از چرخه رقابت کنار گذاشته شود.

این یک وضعیت تاریخی است. پس جشنواره خود باز نمایی «سرکوب» است و پذیرش حضور در آن کمک به باز تولید «سرکوب» است؛ چون بر مشروعیت جشنواره صحنه گذاشته می‌شود.

«کرم خاکی» در دل جشنواره‌ای حضور پیدای کند که اساسش بر فروش صندلی به مشتری، گرفتن سفارش از

نمایش «کرم خاکی» در برابر مکان اجرایی خویش دچار ابهام است. شاید اجراگرانش درباره اجرا در مکان‌های واقعی با همان نتیجه برسند که نیروی سرکوبگر قهری دامنه‌شان را بگیرد، شاید

مشتری و باز تولید چرخه مصرف است. در چنین شرایطی آیا «کرم خاکی» با آن حجم خشونت و تولید درگیری با مشتری کافه می‌تواند بدون «سرکوب» به راهش ادامه دهد؟ آیا شکل هر چند ضعیف از سرمایه، تمنا بی برای تاب آوردن خشونت بر هم زنده نظم کافه را دارد؟ آیا می‌توان جامعه‌ای را تصور کرد که آنتی تزی تاب تز خود داشته باشد؟ هر چند از جایی فلاسفه و متفکران علوم انسانی مدام بر این تاب‌آوری اصرار ورزیدند و از ساور دیگری و پذیرش آنتی تزیها گفتند و جریان مشروعیت‌زایی را در گرو پذیرش دیگری تعریف کردند اما به نظر می‌رسد چنین وضعیتی که امکان ایدئالی ناشدنی است، حداقل در ایران. «کرم خاکی» صرفاً مشتق است نمونه خروار؛ چرا که ترکیب «کرم خاکی» و کافه، ترکیب عدم تناسب است، تناسبی که محصول

نظم نمادین و زبان و سرمایه است. تصور کنید در سالن نمایشی متعلق به یک گروه تئاتر آزاد، ناگهان گروه نمایشی بدون آماده‌سازی اقدام به اجرای نمایشی از ژوئیه کنند. نمایشی مملو از بیان‌های شاعرانه ثقیل و رویه ضدروایی. چند درصد از مخاطبان درون سالن تماشا را ادامه می‌دهند و چند درصد مدیریت سالن دندان‌نیش روی جگرش می‌گذارد که نمایش دوامی داشته باشد. تناسب میان سالن، سالن‌دار، اجرا، اجراگر و تماشاگر چیزی است به اسم تئاتر آزاد و لاغیر. عدول از این تناسب در نظم نمادین مشروعیتی از جانب مخاطب خود کسب نمی‌کند.

«کرم خاکی» اما مشروعیت‌زدایی می‌کند و شاید برگیرنده نمایش همین باشد. اینکه در چارچوبی که خود را مرجع نوعی آزادی می‌داند، رفتار آزاد تحمل نمی‌شود. با «سرکوب» از خود واژه و مفهوم آزادی نیز معنای دلی می‌شود. اینکه در یک نقطه به ظاهر مشترک، یعنی اجرایی تئاتر، آزادی گروهی برای دیگری معنای متفاوتی متبادر کند. پس «کرم خاکی» در موقعیت مشروعیت‌زدایی توسط صاحب‌مشروعیت نمادین «سرکوب» می‌شود؛ چون آزادی صاحب سرمایه در خطر است. باین حال گروه غمین از خروج است. (پس از نمایش دقیقی با اعضای گروه صحبت کردم و همگی از رفتار صورت گرفته دلخور بودند؛ در حالی که نمایش به هدف غایی خود دست پیدا کرده بود.) چرا باید نمایشی که از تعریف آزادی کافه مشروعیت‌زدایی کرده که امکان ناراحتی است و خواهان ادامه اجرا است؟ به بخش اول نوشتارم باز می‌گردم. جایی که نوشتارم کشور ما محصول

«کرم خاکی» قرار است فرم هنری معترض باشد در دل جامعه سرمایه‌داری یافاشیستی. باز نمایی سرکوبی که بارها و بارها در سال‌های اخیر به‌انحای مختلف دیده‌ایم و در برابرش سکوت کرده‌ایم. از هر هم زدن بساط یک دستفروش تا اخراج کارگری ساده یا کلیدوازه «تعدیل» و ما همواره نظاره گریم

عدم تناسب‌ها است و این وجه جذابی برای پیگیری پدیده‌ها است. در این عدم تناسب است که اجرای «کرم خاکی» وارد رقابت کافه‌ای می‌شود، نمایشی که به زعم من اساساً مناسب اجرا در کافه نیست؛ چون بر پایه هپنینگ شکل می‌گیرد و حواس جمع مخاطب، به سبب انتظار دیدن اجرا، بخش مهمی از شوک ناشی از خشونت را خنثی می‌کند. در این عدم تناسب است که صاحب سرمایه توانایی متوقف کردن اجرا را پیدای کند؛ چرا که در شرایط متناسب اجراگر می‌توانست صاحب سرمایه را «سرکوب» کند و در موضوع قدرت قرار بگیرد؛ اما چیدمان تئاتر در برابر مکان اجرایی خویش دچار ابهام است. شاید اجراگرانش درباره اجرا در مکان‌های واقعی با همان فرمان هپنینگ به این نتیجه برسند که نیروی سرکوبگر قهری دامنه‌شان را بگیرد، شاید.



ساختار شکنانه خود را در وزارت خانه‌های که اتفاقاً نیاز به تحول در آن حس می‌شود، عملیاتی کند. در واقع این توقع از او وجود داشت که چنین اتفاقی را رقم بزند و بر اساس شعارهای خود جریان بازی را عوض کند. اما چه می‌توان گفت هنگامی که جناب ضرغامی به جای زیر میز بازی زدن، در اولین قدم‌ها فردی همچون علی داریایی را از صدا و سیما به وزارتخانه تحت مدیریتش می‌برد و او را به عنوان قائم مقام و معاون میراث فرهنگی این وزارتخانه منصوب می‌کند. البته که ضرغامی باین کار خود لطف بزرگی به رسانه ملی و اهالی آن کرد اما سوالی را هم در اذهان عمومی به وجود آورد که بر فرض ضرغامی مورد تأیید شورای نگهبان قرار می‌گرفت و رای هم می‌آورد. داستان زیر میز بازی زدن و تحول گرایی با امثال علی داریایی قرار بود عملیاتی شود؟! اوضاع هنگامی بدتر می‌شود که نگاهی بیندازیم به حکم تازه ضرغامی و سوابق فرادانتخاب شده از سوی او. وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی در حکمی سجاد نوروزیان را به ریاست موزه فرش ایران منصوب کرد. جدا از سوابق نوروزیان

## مهمان هفته

مهمان هفته:

نگین امین دهکردی



سپیده گلارستانی

پربیراه نیست اگر بگوییم تصویرگری در ایران چه در جایگاه علمی و چه رسانه‌ای مهجور مانده است. هنری که از یک سو، عناصر محتوایی خود را از ادبیات وام می‌گیرد و از سوی دیگر، عناصر دیداری را با وام گرفتن از نقاشی بیان می‌کند. نگین امین دهکردی که خودش هم از کودکی محو همین ادبیات رنگ‌ها و نشانه‌ها بوده معتقد است هدف و الایی در این هنر دارد: «قصدم شاد کردن زندگی کودکان و پرورش ذهن خلاق آنان از راه ارتباط برقرار کردن با تصویر سازی در هر زمینه هنری است.»



او اما فارغ از تصویرگری برای مجلات و کتاب‌ها و نمایش آثارش در گالری‌های داخلی و خارجی، بی‌دانش آکادمیک هم رفت و پس از کارشناسی ارتباط تصویری (گرافیک) به شرق آسیا رفته و کارشناسی ارشد هنرهای تجسمی از دانشگاه UM مالزی را هم به کارنامه خود افزوده است. این تصویرگر و نقاش جوان در براسه رویکرد مفهومی آثارش می‌گوید: «از آنجا که عاشق دوران کودکی ام هستم پس مخاطب آثارم ابتدا کودکان و سپس نوجوانان هستند. سبک هنری من به سمت ساده‌سازی عناصر تصویر رفته و از پرداختن به جزئیات صرف نظر می‌کنم. استفاده از ابزارهای سنتی را به ابزارهای دیجیتال ترجیح می‌دهم و به تکنیک کلاژ و اکریلیک و ایجاد بافت‌های بصری علاقه دارم که به نوعی امضای هنری من است.»

## یادبود

### اصغر کفشچیان مقدم بر اثر کرونا درگذشت



اصغر کفشچیان مقدم، طراح، نقاش و هنرمند حوزه‌های جدید به دلیل اثرات ناشی از ابتلاء به ویروس کرونا درگذشت.

اصغر کفشچیان مقدم، طراح، نقاش و هنرمند حوزه‌های جدید به دلیل اثرات ناشی از ابتلاء به ویروس کرونا درگذشت. کفشچیان مقدم دوشنبه ۱۹ مهر ماه به دلیل اثرات ناشی از ابتلاء به ویروس کرونا دار فانی را وداع گفت و پس از درگذشت علی گلستانه، بار دیگر فضای هنرهای تجسمی را در عزای سختی فرو برد. به گزارش ایسنا ریاحنه کفشچیان مقدم - فرزند این هنرمند سابقاً تأیید خبر، درباره دلیل درگذشت وی، چنین اظهار کرد: «پدرم کرونا را در کمال بدبختی کشش نداشت و در نهایت ایست قلبی کرد.» او درباره نحوه برگزاری مراسم خاکسپاری اصغر کفشچیان مقدم گفت: «در تلاش هستیم تا ایشان را در شهر خودشان یعنی مشهد به خاک بسپاریم.» اصغر کفشچیان مقدم هنرمند متولد سال ۱۳۴۲ در شهر مشهد بوده به عنوان طراح، نقاش و هنرمند حوزه هنرهای جدید فعالیت داشت. این هنرمند فقید دارای کارشناسی نقاشی از دانشگاه تهران و دکترای هنرهای تجسمی از دانشگاه سوربون و استرالیسبورگ و عضو هیات علمی و استاد یار پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران بود. زنده یاد کفشچیان مقدم پژوهشگر و هنرمند پرکاری بود که از سوابق او می‌توان به انتشار کتاب، مقاله و شرکت در نمایشگاه‌های متعدد داخلی و خارجی اشاره کرد. در همین رابطه، محمود شالویی، سرپرست معاونت امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در پیامی درگذشت این هنرمند را تسلیت گفت. در این پیام آمده است: «فوسوس که معلم عاشق و هنرمند دیگری از میان ما رفت. دکتر اصغر کفشچیان مقدم هنرمند، استاد و پژوهشگر هنر سال‌ها در زمینه آموزش و پژوهش هنر با شناخت پیشینه هنر ایران و جهان و توجه به تحولات هنر معاصر و رویکردهای هنر جدید فعالیت کرد. دغدغه آموزش و پژوهش هنر و جوانان مستعد و علاقه‌مند هنر را داشت و با بیان نظرات و پیشنهادهای تخصصی رویدادها و دوساله‌های تجسمی راهمراهی می‌کرد.»

## خبر فرهنگی

### ضرغامی «چلمن سیزدهم» را رئیس موزه فرش ایران کرد!

توجه بودند و حتی این تصور را در بسیاری ایجاد کردند که او واقعه‌ای خواهد بود می‌تواند زیر میز بازی بزند و تحولی جدی در ساختار حکمرانی کشور و دولت به وجود بیاورد. البته که ضرغامی نتوانست از سد شورای نگهبان عبور کند تا نام توجیه‌سویم که او واقعه‌توانایی، برنامه‌عزمی برای عملیاتی کردن آن ادعاها دارد یا خیر.

اگرچه ضرغامی نتوانست وارد رقابت‌های انتخاباتی بشود اما کمی بعد از پیروزی سید ابراهیم رئیسی و هنگام معرفی وزیر پیشنهادی به مجلس شورای اسلامی توسط رئیس جمهوری، نام عزت‌الله ضرغامی در مقابل وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی قرار گرفت تا مدعی پیشین انتخابات ریاست جمهوری، بتواند ایده‌های

اجتماعی ضرغامی را دارد. «نوروزیان تهیه کنندند چند برنامه تلویزیونی بوده است. از سوابق مدیریتی و اجرایی دیگر وی می‌توان به طراحی یک شهر بازی مهارتی حرکتی و نوشتن یک کتاب درباره گل‌پروری اشاره کرد.

#### آقای ضرغامی! باین مهره چینی قصد داشتید زیر میز بازی بزنید؟!

سید محسن عبدالهی از گروه فرهنگی بولتن نیوز در مورد این انتصاب نوشته است: می‌خواهم در ابتدای این نوشته خوانندگان را به ایام پیش از انتخابات ریاست جمهوری و دورانی که گزینه‌های حضور در رقابت مشغول شعار دادن بودند، در جاع بدهم. احتمالاً این گزاره مورد تصدیق واقع خواهد شد که کنش‌های عزت‌الله ضرغامی و شعارهای قابل

میراث خیر، گزارش داده‌های دارایی، قائم مقام وزیر میراث فرهنگی و گردشگری، سجاد نوروزیان را به مدیریت موزه فرش ایران گمارده. یعنی همان شخصی که در یک فیلم تبلیغاتی برای توتون پاسارگاد تاباک خودش را چلمن سیزدهم معرفی می‌کند.

بنابر این گزارش نوروزیان که مدیر اکانتهای اجتماعی ضرغامی است و از نزدیکان او به شمار می‌رود، بدون هیچ سابقه و تخصصی در حوزه فرش یا موزه‌های پر سیاحتی، مدیر پیشین این موزه که یک موزه‌دار و فرش شناس شناخته شده است را گرفته است.

این رسانه حوزه اخبار میراث فرهنگی نوشته است: «نوروزیان با معرفی دوست ضرغامی به سازمان صدا و سیما می‌آمد و چگونگی استفاده از شبکه‌های اجتماعی را به او آموزش می‌داد و از تباط وی با ضرغامی قوی تر شد تا جایی که جزو حلقه نزدیکانش شده و مدیریت شبکه‌های

